

کتابخانه کتابخانه

انتقاد کتاب

سید محمد محیط طباطبائی

صحاح العجم، کتابی نوساخته و ناشناخته

کتاب فرهنگ فارسی به ترکی آذربایجانی موسوم به صحاح العجم تألیف هندوشاه نخجوانی در تبریز که به خط نستعلیق زیبای آقای دکتر غلامحسین بیگدلی صورتی تازه پیدا کرده و اخیراً ضمن انتشارات مجتمع دانشکده ادبیات و علوم انسانی انتشار یافته است، فی الواقع توانسته مصداق ضرب‌المثل معروف «امامی را در مصر شیر پاره کرده» قرار گیرد. زیرا این کتاب تازه‌چاپ نه لغت فارسی به ترکی آذربایجانی و نه تألیف هندوشاه نخجوانی و نه صحاح العجم معروف ارباب اطلاع بوده و نه در تبریز تألیف شده است بلکه باید آن را یکی از کتابهای متعدد لغت به شمار آورد که در طی پنج قرن گذشته از طرف فارسی‌دانان مقیم قلمرو حکومت عثمانی برای کمک به آموختن زبان فارسی دری به سخنگویان زبان ترکی متداول در آسیای صغیر یا روم، تألیف می‌شده و کراراً مورد تقلید و تتبع قرار می‌گرفته است. بطور مسلم این متن چاپ‌شده که زیر نظر قرار دارد کتاب صحاح العجم اصلی و کامل نمی‌تواند باشد زیرا مؤلف بدانسان که در مقدمه کتاب به زبان عربی آورده است این اثر برای ترجمه و تفسیر زبان فارسی مورد نیاز عموم به زبان عربی، (مدتها بعد از تألیف صحاح الفرس محمد هندوشاه که برای ترجمه و تفسیر لغات دشوار قافیه شعر دری نوشته شده بود) بر منوال صحاح اللغة جوهری از حیث ترکیب و تقدیم و تأخیر حروف کلمات تألیف گردیده است.

صرف نظر از وجود نسخه‌های کاملی از صحاح العجم فارسی به زبان عربی در طهران و لندن و قاهره که با زیرنویس از معانی الفاظ فارسی به ترکی بلاد عثمانی همراهند نسخه‌های دیگری از آن که تنها با زیرنویس معانی به ترکی همراهند و از حلیه معانی الفاظ به زبان عربی تهی مانده‌اند و نسخه‌های متعددی از این صورت ناقص کتاب در ایران و مصر و اروپا و عراق زینت کتابخانه‌های عمومی و خصوصی

است، آری! از روی همین نسخه‌های غیرکامل هم می‌توان پی‌برد و دریافت که همه‌چیز کتاب صحاح‌العجم با وجود برداشتن معانی عربی از دنبال الفاظ فارسی، باز در قالب زبان عربی تنها ریخته شده است. مثلاً حروف: ب و پ و ج و چ و ز و ژ و ک و گت برخلاف عملکرد کلیه فرهنگهای بزرگ و کوچک قدیم و جدید فارسی و ترکی در بابها و فصول جداگانه عرضه نشده بلکه از صورت خاص لغت عربی تبعیت کرده و به صورت ب و جیم و ز و کاف عربی عرضه شده است. حال اگر صحاح‌العجم چنانکه ناشر و کاتب ارجمند نسخه چاپی پنداشته‌اند فرهنگی به ترکی بود، دیگر الحاق ب به پ و چ به جیم و ژ به ز و گت به کاف بعداً ضرورتی نداشت و کاری را که ناشر در تجزیه جدید این حروف برای نسخه پرداخته قلم خود انجام داده‌اند ناگزیر مؤلف کتاب قرن‌ها زودتر از مصحح کتاب باید انجام داده باشد، چه زبان ترکی مانند زبان فارسی واجد همان حروف و اصوات هشتگانه می‌باشد و این محدودیت دلیلی است بر آنکه کتاب صحاح‌العجم فرهنگ فارسی به عربی و برای آموختن زبان فارسی به عربی‌زبانان در سراسر کشور اسلامی بوده‌است که بعداً مورد بهره‌برداری ترک‌زبانان کشور عثمانی قرار گرفته است.

پس اکتفا کردن به نسخه دست‌خورده و ناقص و جرح و تعدیل‌شده‌ای که دکتر زرینه‌زاد تبریزی آنرا یکتا نسخه موجود از صحاح‌العجم در کتابخانه سراتیسلاو لهستان، بلکه در همه کتابخانه‌های عالم پنداشته بود و از راه این مژده در روزنامه باکو (و نه یادکوبه تاتبا و نه باکی روسها) وجود چنین گوهر بی‌همتایی را به آقای دکتر بیگدلی و سایرین معرفی کرد تا آن را اساس این بازنویسی زیبا با دخل و تصرفهای تازه‌ای قرار دهند و لاجرم کاتب و مصحح و ناشر کتاب را از تنظیم و تقدیم متن آراسته و نوحاسته‌ای که مورد اعتماد و استفاده پژوهندگان بتواند قرار بگیرد بی‌نصیب کرده، بلکه بحال ضبط و ربط و اصلاح کلمات نادرست فارسی و ترکی را هم از مصحح و کاتب بلندهمت کتاب سلب کرده است.

از مقایسه نسخه‌های خطی معروف از صحاح‌العجم با این نسخه چاپ دانشگاهی که نمونه‌هایی از چهار صفحه متن مورد استفاده را به صورت عکسی نشان می‌دهد، می‌توان دریافت که تصویر امثله تصاریف فارسی به زبان ترکی (عثمانی) از مآخذ دیگری جز صحاح‌العجم بدین متن نوپرداخته راه یافته است. زیرا از مقایسه امثله فارسی این متن ترکی مصور با امثله فارسی متن عربی که آقای دکتر بیگدلی از روی نسخه مآخذ خود به خط نسخ نوشته و بر آخر کتاب حاضر افزوده‌اند، معلوم می‌شود که هر دو بر يك منوال نیستند.

اختلاف الفاظ امثله در این دو متن عربی و ترکی نشان می‌دهد که متن ترکی امثله که با خط دیگری غیر از نسخه مآخذ نوشته شده، در صحاح‌العجم چاپی به خط آقای بیگدلی استنساخ شده است.

در اوراق پیش از آغاز مقدمه، نسخه‌ای از صحاح‌العجم خطی که در نگارش این مقاله مورد استفاده نگارنده قرار گرفت، دستورواره‌ای به زبان فارسی در بیان

امثلة فارسی دری وجود دارد که محتوای آن مانند امثلة فارسی خاتمه کتاب چاپی در زبان عربی با آنچه از این بسایت در آن ترجمه ترکی عثمانی یساده شده، تفاوت فاحش دارد و می‌رساند که امثلة مزبور دخیل در متن است نه اصیل.

بنابراین، صورت عرضه‌شده زیر عنوان صحاح العجم چاپی، از صورت اصلی صحاح العجم کامل خارج اتفاق افتاده است، زیرا نسخه کامل کتاب باید به زبان عربی و فارسی و بازنویس ترکی برای الفاظ فارسی باشد چنانکه در نسخه‌های کتابخانه ملک و کتابخانه بادلیان و دارالکتب مصر دیده می‌شود که هرکدام در حقیقت صورت اصلی و مفصلی از صحاح العجم به‌شمار می‌آیند و نسخه‌های دیگر کتاب صورت مجمل صحاح العجم می‌باشد که الفاظ عربی در آنها از پشت سر لغات فارسی کتاب برداشته شده و به همان زیرنویس ترکی اضافی اکتفا ورزیده‌اند که این صورت هم با متن چاپی موجود موافقت ندارد.

حال به نکته دوم از ملاحظات خود می‌پردازیم و می‌گوییم صحاح العجم به هندوشاه نخبوانی پدر محمد هندوشاه مؤلف صحاح الفرس ربطی ندارد. چه هندوشاه در موقع تألیف صحاح الفرس به احتمال قوی هنوز زنده و کارآمد بوده و در صورتی که او چنین کتاب فرهنگ مفصلی قبلاً تألیف کرده بود ممکن نبود پسرش که از آوردن شعرهای کم‌مایه و نامعروف پدر برای شاهد الفاظ فرهنگ فارسی خود نمی‌توانست صرف نظر کند چگونه می‌توانست از ذکر چنین فرهنگ تألیف پدر خود در دیباچه صحاح الفرس در ردیف لغات الفرس اسدی و لغتنامه قطران مسامحه و غفلت روا دارد. بویژه که نام صحاح الفرس صورت دیگری از صحاح العجم از حیث لفظ و معنی شناخته می‌شود. در این صورت نادیده گرفتن فرهنگ منسوب به پدر از طرف پسر بهیچوجه قابل قبول نمی‌تواند قرار بگیرد.

در سده دهم لطف‌الله حلیمی و حسن قره‌حصاری در فرهنگهای فارسی به ترکی موسوم به بحر الفرایب و شامل‌اللغه، ضمن مراجع و مأخذ کار خود از صحاح الفرس یاد می‌کنند ولی از صحاح العجم که با طبیعت کار لغت‌نویسی ایشان مناسبت‌تر و تاریخ تألیف آن به ظن مصحح نسخه چاپی، مقدم بر صحاح الفرس بوده ابدأ ذکر می‌در میان نمی‌آورند مگر اینکه بگوئیم صحاح العجم در حدود زمان تألیف بحر الفرایب و پیش از تألیف شامل‌اللغه که مقارن نیمه اول از سده دهم بوده نوشته شده باشد و هنگام تألیف صحاح الفرس چنین فرهنگی هنوز نوشته نشده بود تا مورد استفاده محمد هندوشاه نخبوانی در نیمه اول سده هشتم هجری قرار گیرد.

کمپنه‌ترین نسخه‌ای که از صحاح العجم سراغ داریم نسخه کتابخانه آستانه رضوی مشهد، از موقوفات نادرشاه است که تاریخ تحریر ۹۱۸ دارد. نمی‌دانم نسخه پرداز متن چاپی صحاح العجم که در مقدمه حماسی خود بر نسخه چاپی فرهنگهای شامل‌اللغه و بحر الفرایب را از منابع استفاده صاحب صحاح العجم شمرده‌اند چگونه می‌توانند خود را به قبول این مطلب راضی نگه‌دارند که هندوشاه متوفی در ۷۳۰ از بحر الفرایب

حدود ۹۰۰ هجری و شامل‌اللفه تألیف ۹۴۸ در تألیف صحاح‌العجم استفاده کرده باشد!

حاجی خلیفه هنگام معرفی کتاب صحاح‌العجم که آن را در زیر نام صحاح‌عجمیه یا صحاح‌العجمیه مطابق ضبط خاتمه نسخه مأخذ چاپ جدید تألیف پیرعلی برکوی صوفی معرفی کرده که از قرار معلوم در نیمه اول از صده دهم می‌زیسته، بدون توجه به وحدت هر دو اسم زیر نام صحاح‌العجم دستخوش خطای حافظه و لغزش ذهنی شده و آن را به هندوشاه نخبوانی نسبت داده است و زیر نام صحاح‌العجم به معرفی صحاح‌الفرس در ابتدا پرداخته و آن دیرینه و نوشناخته سپس به تعریف صحاح‌العجم می‌پردازد و در پایان تعریف نسخه گوئی چهار تردید رای و تجدیدنظر شده و آن را به یحیی امیری رومی قرشی نسبت می‌دهد. این اختلاف‌نظر حاجی خلیفه در صده یازدهم درباره مؤلف کتاب صحاح‌العجم یا عجمیه که بدون شك همین کتاب مورد بحث ما بوده است قرینه به دست می‌دهد که او تردید داشته که این صحاح از آن شیخ یحیی یا پیرعلی و یا هندوشاه باشد.

پس به استناد ظن حاجی خلیفه نمی‌توان کتاب را بی‌چون و چرا تنها به یکی از سه تن (که پسر نخستین ایشان همانا مؤلف صحاح‌الفرس است) و بطور مسلم نسبت داد آنگاه بدون التفات به سهو و غفلت حاجی خلیفه از معرفی کتاب صحاح‌الفرس در مورد خودش، او را از اشتباه میان نام پدر و پسر همچون اسم صحاح‌العجم و صحاح‌الفرس مصون پنداشت و بر پایه ظن او کتابی تازه از مؤلفی تازه و به کیفیت تازه به نام فرهنگ فارسی ترکی صحاح‌العجم تألیف هندوشاه نخبوانی ساخت و پرداخت و از زیر چرخ چاپ گذراند و بر کرسی قبول مطلق نشاند.

بلکه برعکس باید پذیرفت که حاجی خلیفه هنگام معرفی کتاب صحاح‌العجم که عین نسخه در دسترس او قرار داشت به اعتبار شباهت کامل میان دو اسم صحاح‌العجم دیده را با صحاح‌الفرس نادیده یکی پنداشته آنگاه هندوشاه مضاف‌الیه محمدهندوشاه را متمم نام محمد انگاشته و از مرتبه مؤلفی صحاح‌الفرس معروف حلیمی به مرحله تألیف صحاح‌العجم معروف خود کشیده و شاید در این عمل به ظن خویش، متأثر به نوشته لطف‌الله حلیمی در فرهنگ پارسی ترکی بحرالغرایب از راه توصیف صحاح‌الفرس شده باشد.

توجه بدین نکته که تازیان و پارسیان آنکه و آنچه را منسوب به ایران و ایرانی است فارس و فرس می‌گویند و صفت عجم را که شامل همه اقوام غیرعرب از ایرانی و غیرایرانی می‌شد به ایرانی اختصاص نمی‌دادند و زبان را فارسی و خلیج واسطه میان ایران و عربستان را فارس می‌گفتند. اما ترکان عثمانی در دوره دور و دراز کشمکش سیاسی مذهبی با ایران عهد صفویه حتی المقدور از اطلاق کلمه فارس و ایران و ایرانی در مورد خود دریغ می‌ورزیدند و چون در کلمه عجم به مناسبت معنی گنگی و زبان بستگی احساس تحقیری می‌کردند کشور و زبان ایران را عجم و عجمی و ایرانیان را اعجام می‌گفتند و این معنی برای کسی که در

متن ترکی تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی را از روی کتابهای تاریخ صبحی و عزى مطالعه کرده باشد مانند آفتاب روشن است که عثمانیها صفت خوارمایه عجم را بر نام شایسته فارس و فرس ترجیح می‌دادند. بنابراین همانطور که صحاح الفرس تألیف يك نفر منشی اصیل ایرانی نژاد و فارسی‌زبان است با کتاب صحاح المعجم یا عجمیه را هم تألیف یا پیرعلی برکوی حنفی دانست که از مردم آسیای صغیر یا روم عثمانی بوده و حاجی خلیفه او را مؤلف این کتاب معرفی کرده است.

بدین‌سان نسبت تألیف فرهنگ صحاح المعجم فارسی به ترکی به هندوشاه نخجوانی از واقعیت بدور افتاده و صورت افسانه‌مانندی را پیدا کرده و در این متن چاپزده و بر جای حقیقت نشسته است. اینک با تقدیر از تلاش چندساله‌ای که آقای دکتر بیگدلی برای انتشار این رساله براساس نسخه واحد ناقص و مغلوط و درهم و برهم ریخته مبدول داشته‌اند می‌خواهیم چند نکته کوتاه درباره برخی از مطالب مقدمه ایشان بر نسخه چاپی، خاطر نشان سازم:

۱- مرحوم عبدالکریم علیزاده استاد دانشگاه باکو تا جایی که به خاطر می‌رسد کتابی از هندوشاه عرضه نداشته بلکه به انتشار قسمتهایی از دستورالکاتب پسر هندوشاه همت گماشته است. مگر اینکه شما هم مانند حاجی خلیفه به پیروی از لطف‌الله حلیمی هندوشاه نوشته ولی محمد هندوشاه خواسته‌اید!

۲- تجارب السلف ترجمه و تألیف هندوشاه را می‌شناسیم ولی آثار متعددی در زبانهای ترکی و عربی و پهلوی از تصنیفات او شنیده‌ایم و ندیده‌ایم و تردید داریم که می‌توانسته به زبان ترکی سخن بگوید و بنویسد. زیرا در دوره او هنوز ترکان مهاجر از شام و روم به حدود ایروان و نخجوان موطن هندوشاه نیامده و اقامت نگزیده بودند. مگر اینکه فرض کنیم او به زبان ارانی و اغوانی متداول در سرزمین اران موطن خود سخن می‌گفته یا مانند همام تبریزی و شیخ صفی اردبیلی به زبان آذری که لهجه‌ای از زبان پهلوی متداول در ایران بوده غزل و دوبیتی می‌توانسته بگوید و این نکته را مبنای پهلوی‌دانی و پهلوی‌نگاری او دانسته باشند.

۳- در صفحه ۱۰ از مقدمه چنین مرقوم شده که:

«هدف هندوشاه (پدر) تألیف فرهنگی برای یاری به نوآموزان زبان فارسی (آذربایجانیان) بوده و منظور هندوشاه پسر فراهم آوردن فرهنگی برای فارسی‌زبانها بوده است.»

اصولا تدوین کتاب فرهنگ هر زبانی برای استفاده مردم باسواد است و معمولا برای نوآموزان بی‌سواد، در روزگار قدیم و عصر جدید فرهنگ منظوم یا فرهنگ مصور فراهم می‌آوردند تا نوآموزان با دیدن تصویر اشیاء نام آنها را یاد بگیرند و در ضمن شنیدن و به حافظه سپردن شعرها بتوانند کلمه‌های شنیده و از بر کرده را بشناسند و به‌کار برند، نمیدانم در این مطلب، مقدمه‌نگار خواسته نوآموزان را بر همه مردم آذربایجان از خرد و کلان اطلاق کند و پیش خود چنین فرض کرده که بومیان آذربایجان در نیمه اول از صده هشتم چون به زبان آذری سخن می‌گفته‌اند ناگزیر

بوده‌اند پارسی دری را که ره‌آورد حکومت سلجوقی بود برای پیشرفت سواد خود بیاموزند و ناگزیر در این صورت بوده که هندوشاه نخبوانی ارانی آذربایجانی مانند قطران و اسدی بایستی فرهنگ فارسی دری به زبان آذری یا پهلوی برایشان بنویسد. در این صورت برای آذربایجانیان نیازی به تألیف فرهنگ فارسی به ترکی آغوزی یا عثمانی نبود. زیرا وضع مردم شهرهای آذربایجان در همان جزء از زمان (قرن ۸) در کتاب نزهة القلوب حمدالله مستوفی از حیث اصل و زبان بطور وضوح بیان شده است.

مستوفی مثلاً درباره تبریز می‌گوید که به روزگار زندگانی هندوشاه (پدر) هنوز ترکان نورسیده نمی‌توانسته‌اند در آن شهر اقامت گزینند، زیرا زبان توده مردم در آن زمان همان زبانی بوده که مرحوم کسروی در رساله زبان آذری بسال ۱۳۱۰ و محیط طباطبائی در مقاله زبان تبریزی مجله آموزش و پرورش سال ۱۳۱۸ شناخته و شناسانده‌اند. پس در هفتصد و اندی سال بعد از هجرت هنوز زمینه مقتضی برای تدوین فرهنگ فارسی به ترکی یا پهلوی به ترکی از طرف هندوشاه یا دیگری فراهم نیامده بود.

آقای دکتر بیگدلی بهتر می‌دانند نخستین اثری که به زبان ترکی غوزی که ریشه زبان ترکی آذربایجان است بیرون از مرزهای غربی آذربایجان نوشته شده همانا رساله دده آغوز بوده که تاریخ تصنیف آن تقریباً بعد از صد هجری یعنی یک قرن بعد از زندگانی هندوشاه بوده است.

آری! در آن روزگار مردم آذربایجان هنوز بدان مرحله از نوآموزی و بیسوادی نیفتاده بودند که فی‌المثل هندوشاه نخبوانی معاصر همام و شیخ صفی ناچار شود برای ایشان فرهنگ فارسی ترکی صحاح‌العجم را (به زبان عربی) بنویسد!

۴- تعداد کلمه‌های فارسی صحاح‌الفرس را که در ۷۲۴ تألیف شده در مقدمه چاپ کتاب ۲۳۰۰ کلمه شمرده‌اند و آنگاه کلمه‌های صحاح‌العجم که مقارن تألیف صحاح‌الفرس (به زعم مقدمه‌نگار) نوشته شده بیش از ۶۰۰۰ کلمه به حساب آورده‌اند و این خود قرینه به دست می‌دهد که صحاح‌العجم بایستی دیرزمانی بعد از تألیف صحاح‌الفرس نوشته شده باشد چه نسبت میان تعداد الفاظ فرهنگ قطران و اسدی با فرهنگ صحاح‌الفرس می‌تواند میان تألیف صحاح‌الفرس را با صحاح‌العجم تعیین و تخمین کند و بدین سبب تقدم زمان تألیف صحاح‌العجم بر صحاح‌الفرس امری غیرمعقول به نظر می‌رسد. زیرا به هر نسبت زمان پیش می‌رود معمولاً بر شماره کلمه‌های ترکیب‌کننده زبانها افزوده می‌شود.

۵- در مقدمه نوشته‌اند که «این فرهنگ در اصل فرهنگ دوزبانه فارسی به ترکی است» در صورتیکه مقدمه صحاح‌العجم که به زبان عربی است ابدأ اشاره به چنین موضوعی ندارد بلکه برعکس به صراحت از تدوین فرهنگ فارسی به عربی و ضرورت این کار سخن می‌گوید، حتی کوچکترین اشاره‌ای به زیرنویس ترکی کلمات فارسی کتاب هم ندارد. در این صورت سکوت مقدمه کتاب بر چنین تصرفی، شاید

بهترین دلیل بر آن باشد که عمل زیرنویس ترکی در مرحله بعد از تألیف صحاح العجم صورت گرفته باشد.

فی الواقع جا داشت که به جای آن مطلب، چنین نوشته می‌شد: «عنه بالمتما» در این فرهنگ چنانکه مؤلفش در مقدمه کتاب تصریح کرده است، در اصل فرهنگ دوزبانه فارسی و عربی بوده که چون در آسیای صغیر یا معالک روم عثمانی تألیف شده بود ترکان پارسی‌گو یک زیرنویس ترکی عثمانی بر آن افزوده و کلمه‌های عربی را هم بعدها از دنبال الفاظ فارسی کتابت برداشته ولی زیرنویس‌های ترکی را بر جای خود باقی گذاشته‌اند تا وسیله تعلیم فارسی به نوآموزان عثمانی قرار گیرد.»

تکمله

چند نکته که هنگام تنظیم و تحریر این مقاله از اشاره بدانها غفلت شده بود و بعدها به خاطر رسید در اینجا به صورت تکمله‌ای افزوده می‌شود. یکی تشخیص علت اشتباه حاجی خلیفه در اسم صحاح العجمیه و مؤلف آن و دیگری تذکر وجود اختلاف عبارت میان آنچه در مقدمه مصحح از نسخه اساس طبع نقل شده با عبارات عکس صفحه اول نسخه که به مقدمه ملحق شده است. حلیمی در قائمه بحرالغرائب و قره‌حصاری در شامل‌اللفه از کتاب لغت صحاح الفرس محمد هندوشاه در ضمن تفسیر لغات فارسی و مراجع تألیف خود نام برده ولی آن را به هندوشاه نخبوانی و نه محمد هندوشاه نسبت داده‌اند. اینان گوئی لفظ هندوشاه را متمم یا بدل کلمه محمد در نام محمد هندوشاه پنداشته‌اند. قره‌حصاری تنها در دیباچه کتابش ضمن نقل مراجع کار خود چنین نوشته است ولی حلیمی پیش از او چندبار ضمن تفسیر الفاظ فارسی آن را به همین صورت واحد آورده است و این خود قرینه می‌باشد که حذف و افتادگی یا مسامحه‌ای در کار نبوده بلکه حلیمی صحاح الفرس را تألیف هندوشاه و هندوشاه را متمم اسم محمد و نه نام پدرش می‌پنداشته و بدیهی است قره‌حصاری هم که قائمه را یکی از مراجع تألیف خود می‌شمارد در این نسبت ناگزیر به حلیمی تاسی جسته و در نتیجه صحاح الفرس را از هندوشاه نخبوانی و نه محمد هندوشاه نخبوانی دانسته است. اما نعمه‌الله صاحب فرهنگ فارسی به ترکی (جامع الفرس) در دیباچه کتاب خود به جای نام صحاح الفرس اسم صحاح العجم را می‌گذارد و آن را دارای دو روایت مختصر می‌داند یکی قدیمی معروف به دیرینه و دیگری مختصر جدید.

غفلت یا سکوت وی از ذکر نام صحاح الفرس که یکی از ارکان اربعه لغت زبان فارسی در پیش فرهنگ‌نویسان صدۀ نهم و دهم در ایران و عثمانی به شمار می‌آمده و گذاردن نام صحاح العجم مجهول که در طی قرنهای گذشته هرگز از وجود آن خبری به دست نیامده و کسی از فرهنگ‌نویسان در ایران و عثمانی و هند مطلبی از آن برنگرفته بود و تنها اسم خالی از آن برای برخی از متأخرین مانند شعوری به‌جا

مانده، خودگواه بر آن است که نعمه الله، به تصرف در صورت اسم صحاح العجم به صحاح عجم و تبدیل صفت قدیم و جدید به کبیر و صغیر اغوا کرده است. در اینجا دو احتمال داده می‌شود: یکی آنکه صحاح العجم همانگونه که حاجی خلیفه هم دستخوش سرگردانی و سهو شده همان فرهنگ مختصر صحاح العجمیه باشد که هم‌اکنون در دو صورت مشخص و مشهود وجود دارد و در همین طهران در کتابخانه ملی ملک می‌توان نسخه مختصر کامل آن را دید که مشتمل است بر مفردات فارسی و ترجمه آنها به عربی با زیرنویس ترکی عثمانی؛ و ناقص آن که شامل ذکر الفاظ فارسی تنها با زیرنویس ترکی می‌باشد، در نسخه کتابخانه آستانه رضوی مشهد مورخ ۹۱۸ و نسخه دیگری که مرجع تحقیق هنگام تحریر این مقاله قرار گرفت در دسترس است. در مورد این احتمال، صنعت صغیر و کبیر اصطلاح شعوری بیش از قدیم و جدید نعمه الله قابل توجه و ملاحظه است.

احتمال دیگر آنکه نعمه الله، صحاح العجم را سهواً به جای صحاح الفرس بر قلم آورده و آنگاه درباره توصیفش به صنعت قدیم و جدید، به دیباچه محمد هندوشاه صحاح الفرس سرسری نگریسته و از این عبارت مؤلف در دیباچه که می‌گوید:

وقتی تدوین فرهنگی را اراده کرد، نخست کتابی با شواهد شعری زیاد از متقدمان نگاشت و بر فضلا عرضه داشت و سپس درصدد برآمد که شواهد شعری را حذف کند و لغتها را با معنی تنها بیاورد و چند ورقی هم بدین منوال نوشت و آنگاه بر آن شد که شواهد را بر مفردات بیفزاید و آنها را توسعه بدهد.

نعمه الله بر مبنای این مطلب که به طور ملخص آن را از دیباچه صحاح الفرس در اینجا آوردیم چنین دریافته که صحاح العجم یعنی صحاح الفرس دارای دو نسخه قدیم و جدید یا به تعبیر شعوری، کبیر و صغیر بوده و این برداشت سرودست شکسته از دیباچه صحاح الفرس را صنعت مشخسه صحاح العجم سهو القلم خود آورده است.

حاجی خلیفه که صحاح العجمیه را به صورت صحاح عجمیه تألیف محمد پسر پیرعلی برکوی صوفی حنفی نوشته و عبارت اول آن را هم علناً نقل کرده، قرینه به دست می‌دهد که این نسخه را میشناخته است اما چنانکه می‌دانیم صحاح الفرس هندوشاه را ندیده و نمی‌شناخته و در کشف الظنون از آن نامی هم نبرده است. اما در ذکر صحاح العجم بجای صحاح الفرس به لغت نعمه الله گوئی متأثر بوده و تعریف آن را از آن کتاب عیناً در دنبال این اسم (نوساخته) آورده است، با این تفاوت که در اصل عبارت نعمه الله اسم مؤلفی ذکر نشده ولی حاجی خلیفه در اینجا به فرهنگهای قائمه بحر الفرائب و شامل اللغة متأثر بوده و هندوشاه نخجوانی را به خطا از آنها برداشته و بر این اسم نوساز افزوده است و در پی تعریف صحاح عجم یا صحاح العجم (جانشین صحاح الفرس) آن را با صحاح العجمیه برکوی یکی شمرده و عبارات دیباچه برکوی را عیناً در دنبال تعریف مأخوذ از لغت نعمه الله قرار داده و به یاد نیاورده است که صحاح العجمیه را به صورت صحاح عجمیه جداگانه ضبط کرده است و آنگاه مرتکب اشتباه سومی شده ولی در این شبیه تاده به دیگری متأثر نبوده است بلکه عبارت

خود را در مورد تجارب السلف اثر هندوشاه نخبوانی از کشف الظنون درست به یاد نیاورده که در تجارب السلف ۷۳۰ را تاریخ تقریبی وفات اتابک یوسفشاه شمرده بود که هندوشاه کتاب تجارب السلف را بدو تقدیم کرده بود.

بنابراین حاجی خلیفه در خطای اسم کتاب متأثر به نعمة الله در جامع الفرس و در خطای اسم مؤلف صحاح متاسی به قائمه بحرالغرایب حلیمی وشامل اللغة قرهحصاری و در تاریخ وفات هندوشاه متأثر به بدفهمی قول خود شده است. این خطای حاج خلیفه (در صده یازدهم هجری) از پنجاه سال قبل بدین طرف، مرحومان داعی الاسلام لاریجانی و اقبال آشتیانی و دهخدا و دکتر طاعتی را درباره صحاح الفرس و تشخیص حقیقت این تناقض گوئی‌ها سخت به حیرت و اختلاف نظر و تردید رای افکنده بود و اخیراً گریبان دوست گرانمایه آقای دکتر پیگدلی را گرفته و او را واداشته است که پس از پنج قرن اینک نسخه روایت دوم یا مختصر صحاح العجمیه اثر محمد بن پیرعلی برکوی که تنها زیرنویس ترکی عثمانی همراه کلمات فارسی دارد، با برخی تصرفات و اصطلاحات به نحو دلخواه، کتاب تازه‌ای به اسم فرهنگ دوزبانه فارسی ترکی آذربایجانی صحاح العجم پدید آورد که هندوشاه نخبوانی پیش از ۷۳۰ هجری برای نوآموزان فارسی‌ندان و آذری‌زبان آذربایجان در ایران تألیف کرده است در صورتیکه به حقیقت باید پذیرفت و گفت که این کتاب نه صحاح العجم است و نه تألیف هندوشاه و نه دو زبانه فارسی و ترکی است بلکه نامش به تصریح مؤلف در مقدمه و خاتمه صحاح العجمیه و اثر تقی‌الدین محمد فرزند پیرعلی برکوی و سه زبانه فارسی، عربی و ترکی عثمانی و در آغاز صده دهم نوشته شده است. نکته دوم در عبارتی که ناشر از مقدمه نسخه اساس برداشته و در مقدمه خود نقل کرده، محتوای آن با آنچه در عکس صفحه اول نسخه که به مقدمه ملحق شده است چرا تفاوت پیدا کرده است؟

وجه اشتراك سال آینده

۲۵۰۰ ریال

از علاقه‌مندان به دوام مجله مستدعی است وجه اشتراك سال دهم (۱۳۶۳) را از هم‌اکنون بوسیله چك و یا حواله بانکی مرحمت فرمایند. وجه اشتراك در سال نو دوهزار و پانصد ریال است.